مطالعات تاریخ اسلام
سال سیزدهم/ شمارهٔ ۵۰/ پاییز ۱۴۰۰، مقاله علمی- پژوهشی، صفحات ۱۲۱-۱۴۷

:20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8

بازنمایی وجوه فرهنگی- تاریخی طریقت قتالی در گرمسیرات فارس در قرون هفتم و هشتم قمری براساس دو تذکرهٔ نویافته

یونس صادقی[۱]
مجتبی خلیفه[۲]

چکیده: «طریقت قتالی» توسط «شاه سیف‌الله قتال» (۵۷۸-۶۷۴ق) از عرفای قرن هفتم هجری قمری پایه‌گذاری شده است. کانون استقرار اولیهٔ این طریقت در حومهٔ بغداد (ام‌عبیده) بود. همزمان با هجوم هولاکو به بغداد، شاه سیف‌الله قتال و همراهانش از طریق بصره وارد سواحل خلیج‌فارس شدند. از آنجا که گسترش جریان‌های فکری در خلیج‌فارس تابعی از متغیر جاده‌های تجاری است، این طریقت در نواحی پس‌کرانه‌ای ملوک کیش و هرموز گسترش یافت. شاه سیف‌الله قتال به دلیل امنیت مسیر تجاری کیش، در نواحی پس‌کرانه‌ای آن یعنی در «عماددده» استقرار یافت و توانست از اتابکان فارس معافیت مالیاتی دریافت و با حاکمان لار رابطهٔ محکم برقرار کند. فرزند او «سید کامل پیر» در منازعات سیاسی بین ملوک هرموز و کیش نقش مستقیم ایفا کرد. میراث فکری و فرهنگی این طریقت، به صورت تذکره‌های منظوم *تحفةً القلوب* (اثر سید ابراهیم سید خلیل) و نیز تذکره منثور *تحفةً الراغبین* (سید علی‌بن سید حمدی)، در منطقهٔ جنوب فارس و هرمزگان بر جای مانده است. با توجه به اینکه این منابع تاکنون به‌طور کامل معرفی نشده‌اند، این مقاله بر آن است تا با رویکرد توصیفی- تحلیلی، وجوه تاریخی-فرهنگی این طریقت را با تأکید بر این دو نسخهٔ خطی نویافته، به عنوان یک مسئلهٔ تاریخی مورد پرسش قرار دهد. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که در پی برقراری امنیت در خلیج‌فارس و پس‌کرانه‌های آن در دورهٔ ایلخانان، طریقت قتالی از نظر فکری و فرهنگی در فارس از جایگاه برجسته‌ای برخوردار شدند و با حاکمان محلی وقت روابط مستحکمی برقرار کردند تا جایی که در کنش‌های سیاسی قرون هفتم و هشتم قمری به طریقتی تأثیرگذار تبدیل شدند.

واژه‌های کلیدی: طریقت قتالی، شاه سیف‌الله قتال، سید کامل پیر، *تحفةً القلوب*، *تحفةً الراغبین*

---

۱ دانشجوی دکتری ایرانشناسی، بنیاد ایرانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی ysadeghi89@gmail.com
۲ استادیار گروه تاریخ دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول) mkhalifeh@birjand.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۰۹ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۵/۱۲

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

A Quarterly Journal Of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 13, No 50, Autumn 2021
Reserch Center For Islamic History, http://journal.pte.ac.ir/
Scientific-Research, pp. 121-147

Representation of Cultural-historical Aspects of Qattali Sect in Garmsirat, Fars Province in the 7th and 8th Centuries (AH) based on Two Newly-found Manuscripts

Younes Sadeghi[1]
Mojtaba Kalifeh[2]

Abstract: Qattali sect was founded by "Shah Saifullah Qattal" (578-674 AH), one of the mystics of the 7th century (AH). Simultaneously with the invasion to Baghdad by Hulagu, Shah Saifullah Qattal and his companions migrated to the shores of the Persian Gulf via Basra. Due to the security of Kishcher trade route, Shah Saifullah Qattal could establish a territory for himself in this area, namely Emaddeh, obtain tax exempt from Atabaks of Fars and create strong relationships with the rulers of Lar. The intellectual and cultural heritage of this sect can be found in the region of southern Fars and Hormozgan in the form of poem manuscript called "Tohfat-Al-Qoloub" (by Sayyid Ibrahim Sayyid Khalil) and the prose manuscript called "Tohfat-Al-Rafgebin" (by Sayyid Ali ibn Sayyid Hamdi). Since these sources have not been fully introduced so far, this paper aims to study the historical-cultural aspects of this sect as a historical issue, with emphasis on newly found manuscripts, and using descriptive-analytical method. The findings of the research show that after the Mongol invasion, this sect was able to gain an intellectual-cultural status due to the security of the Persian Gulf regions and established strong relations with the local rulers of that time.

Keywords: Qattali sect, Shah Saifullah Qattali, Sayyid Kamel Pir, Tohfat-Al-Qoloub, Sayyid Ibrahim Sayyid Khalil.

1 Phd candidate of Iranology at Iranology Foundation of shahid beheshti University ysadeghi89@gmail.com

2 Assistant professor of depatrtment of History at Birjand Univercity (Corresponding Author) mkhalifeh@birjand.ac.ir

Received: 2021/01/28 Accepted: 2021/08/3

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

مقدمه

براساس متون جغرافیای قدیم، ایالت فارس به دو منطقهٔ «گرمسیر» یا «جروم» و «سردسیر» یا «صرود» تقسیم می‌شد (اصطخری، [بی‌تا]: ۱۵۹؛ مقدسی، [بی‌تا]: ۴۶۸؛ ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۳۰۸/۲؛ منهاج سراج، ۱۳۶۳: ۳۱۵/۲؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۲۷/۱). اساس اقتصاد مناطق گرمسیر بر بازرگانی استوار بود. به عبارت دیگر، آبادی‌های گرمسیری فارس نقش ارتباطی بین بنادر و جزایر خلیج‌فارس و مرکز ایالت ایفا می‌کردند. طی قرن هفتم قمری به سبب تغییرات سیاسی و نظامی ناشی از حملهٔ مغولان و همچنین رونق گرفتن مسیرهای زمینی و تجارت دریایی، شهرهای پس‌کرانه‌ای مناطق گرمسیر فارس از موقعیت مناسبی برخوردار شدند و در مسیر کاروان‌های تجاری به سمت هرموز و کیش قرار گرفتند (Aubin,1969: 21-37). این امر زمینه را برای رشد فعالیت طریقت‌های تصوف فراهم کرد. طریقت قتالی از این بستر تاریخی بهره گرفت و در نواحی ساحلی خلیج‌فارس استقرار پیدا کرد.

سید ابوالفضل ملقب به «شاه سیف‌الله قتال» و رهبر طریقت قتالی از شخصیت‌های مهم مذهبی- عرفانی قرن هفتم قمری بود. او در جمادی‌الاول ۵۷۸ در قریهٔ «عبیدیه» (ام‌عبیدة) از توابع بغداد به دنیا آمد و در روز دوشنبه بیستم ذی‌الحجه ۶۷۴ در «عمادده» از توابع بخش صحرای باغِ لارستان وفات یافت (نسخه خطی *تحفة القلوب*، ۷۷؛ تحفة الراغبین، ۹۱؛ خلوری، ۲۰۰۵: ۱۷۰). طریقتی که او بنیان گذاشت، به واسطهٔ لقب او به «طریقت قتالی» مشهور شد.

در اوایل قرن هفتم «سید معلی‌بن نعیم» پدر شاه سیف‌الله قتال رهبر طریقت وفات یافت. پس از آن گروهی به سمت «سید تاج‌الدین منصور» برادر سید معلی رفتند و گروهی بر گرد شاه سیف‌الله قتال جمع شدند؛ اختلاف بین این دو گروه بالا گرفت. همزمان در جهان اسلام نیز اتفاقات مهمی مثل هجوم مغولان به بغداد به وقوع پیوست که بر وضعیت عمومی جاده‌های زمینی شرق به غرب ایران تأثیر گذاشت و در پی آن زمینهٔ رشد و تقویت تجارت دریایی سواحل خلیج‌فارس مهیا شد (وثوقی، ۱۳۸۹: ۱۶۵). امنیت سواحل جنوبی ایران این امکان را به شاه سیف‌الله قتال و صوفیان حامی وی داد تا از طریق بصره وارد سواحل خلیج‌فارس شوند. در قرون هفتم و هشتم تحولاتی در خلیج‌فارس روی داد که باعث شد دایرهٔ نفوذ شاه سیف‌الله قتال

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

در حوزه جنوب ایران، از شیراز تا حد لار، هرموز، کرمان و نیز دیگر سواحل و جزایر خلیج‌فارس، عمان، مکران تا سرحد سند گسترش یابد؛ تا جایی که در آن زمان او در کنار چند طریقت مهم تصوف[۱] به عنوان قطب الاقطاب شناخته می‌شد (*تحفة القلوب*، ۱۴۷؛ *تحفة الراغبین*، ۷۵). با وجود اهمیت شاه سیف‌الله قتال و طریقت قتالی در حوزهٔ جنوب ایران، تاکنون دربارهٔ زندگانی بنیان‌گذار طریقت قتالی و فرزندانش مطالعه مستقلی صورت نگرفته و منابع مطالعاتی بسیار اندکی در این زمینه وجود دارد. بر همین اساس، در نوشتار حاضر تلاش شده است ضمن معرفی نسخه‌های خطی منظوم *تحفة القلوب* و نسخهٔ منثور *تحفة الراغبین* برای نخستین بار و منابع دسته اول تاریخی و مطالعات میدانی، به بازنمایی وجوه فرهنگی- تاریخی این طریقت به عنوان مسئلهٔ اصلی پژوهش پرداخته شود. در حال حاضر پراکندگی جغرافیایی این طریقت به گونه‌ای است که سادات قتالی علاوه بر جنوب ایران، در کشورهای عربی حوزهٔ خلیج‌فارس (امارات، قطر، کویت و بحرین) و افغانستان هم زندگی می‌کنند و گستردگی جمعیتی قابل ملاحظه‌ای را تشکیل داده‌اند.

پیشینهٔ تحقیق

«محمد اعظم بنی‌عباسیان بستکی» در کتاب *تاریخ جهانگیریه و بنی‌عباسیان بستک* (۱۳۳۹) در فصلی به زندگی شاه سیف‌الله قتال و فرزندش سید کامل پیر پرداخته است. ترجمهٔ عربی این کتاب با عنوان *احداث و وقائع و مشایخ بستک و خنج و لنجة* با توضیحات تکمیلی و تصاویر مربوط به سادات قتالی به چاپ رسیده است. در ضمیمهٔ کتاب *دیوان* محیا شاعر سدهٔ یازدهم قمری و از سادات قتالی، شرحی از زندگی شاه سیف‌الله قتال و سید کامل پیر بیان شده است. محمدباقر وثوقی[۲] در کتاب *خنج گذرگاه باستانی لارستان* و *تاریخ مفصل لارستان* برای نخستین بار *تذکره تحفة الراغبین* را به عنوان منبع مهم مطالعاتی سادات قتالی معرفی کرده است. محمد غریب حاتم کویتی در کتاب *تاریخ عرب الهَولِه* به صورت کوتاه دربارهٔ ورود سادات قتالی

۱ شیخ اکبر دورقی قطب خراسان؛ شیخ عمادالدین زنگی قطب نیشابور تا حد فارس؛ شیخ منصور غزوی قطب دشتستان؛ شیخ ابواسحاق کازرونی قطب فارس.

۲ در نگارش این مقاله از راهنمایی دکتر محمدباقر وثوقی بهره برده‌ایم که از ایشان کمال تشکر را داریم.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

به ایران بحث کرده است. سید حسن‌بن سید عبدالرحیم استاد دانشگاه دوحه قطر پژوهش‌هایی دربارهٔ سلسله سادات قتالی انجام داده که از آن جمله می‌توان به کتاب *اسعد العرین فی النسب السادة القتالیین* اشاره کرد (خلوری، ۲۰۰۵: ۱۸۹). از دیگر کتاب‌های مهم کتاب *تَذکرة الهاشِمی نَسَب السادات حُسینی* نوشتهٔ مصطفی‌بن سید عبدالرحیم سید بُرقان مصطفوی خُلوری است که عمده روایات کتاب او برگرفته از کتاب سید علی‌بن سید حمدی (*تحفة الراغبین*) و دیوان منظوم سید ابراهیم سید خلیل است. مصطفوی پیش از این با بهره‌گیری از همین منابع کتابی با عنوان *نَسَب و سلسله-نامه سادات حسنی: ساکنین جنوب ایران، جزائر، بنادر و دیگر مناطق خلیج* [فارس] در سال ۱۹۸۲م. منتشر کرد که در سال ۲۰۰۵ با بازبینی و تغییر عنوان حسنی به حسینی (تغییر در نگرش نسب نامه‌ی سادات قتالی)، کتاب *تَذکرة الهاشِمی* را منتشر کرد. هوشمند بستکی نیز در کتاب همت *بستکی در قلمرو شعر و ادبیات فارسی* اشاراتی به طریقت قتالی داشته است. در سال‌های اخیر مقاله‌ای با عنوان «معرفی کتاب منتشر نشده *تحفة القلوب*؛ بررسی نسخ خطی موجود» توسط محمدسعید دانشور (۱۳۹۲) نگاشته شده که مؤلف دو نسخه از چهار نسخهٔ *تذکره تحفة القلوب* را دیده است. اتکای این مقاله بیشتر بر ویژگی ظاهری نسخه و زندگی مؤلف آن یعنی سید ابراهیم سید خلیل بوده است.

۱. معرفی دو نسخهٔ خطی نویافتهٔ طریقت قتالی

۱-۲. تحفة الراغبین

از جمله متون کهن دربارهٔ زندگی شاه سیف‌الله قتال و اولادش، *تذکره تحفة الراغبین* است. نویسندهٔ این اثر سید علی‌بن سید حمدی در قرن دهم هجری قمری (بعد از سال ۹۵۰ق) زندگی می‌کرده و این نسخه را از عربی به فارسی ترجمه کرده است. این نسخه به نثر بوده و با عناوین *تحفة المحبّین و تحفة القلوب و الانساب و النسابة* هم نامیده شده است. گویا از روی این نسخه کتابت‌های مختلفی صورت گرفته است؛ نویسنده کتاب *تنبیه المنکرین من فضائل اولیاء الصالحین* در این مورد نوشته است: «آنکه چون کتاب مستطاب المسما به *تحفة الراغبین* تذکره انساب علّیه جلیه و خاطرات منوّر حضرت جدنا و مولانا سید ابوالفضل محمد الملقب به شاه سیف‌الله

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

القتّال قدّس اللّه سره العزیز فی کل حال رونوشت نسخه قدیم تصنیف و ترقین ملکی صفات آن قطب سپهر معرفت سید علی بن سید حمدی که تاکنون چهارصد و بیست و یک سال گذشته مشهود و قابل قرائت و به دسترس هر طالب و شایق نرسیده و نبود- لذا این بنده ضعیف هیچ مدان رمزی از ایشان و تراب اقدام درویشان احمد بن الحاج سید محمد بن سید عبدالرحمن بن سید محمد بن الحاج سید خلیل قتالی لقباً و الحسینی نسباً و الموسوی حسباً و قریه کل وطناً و الحال فی قطر الدوحه سکناً عاشقانه در تجدید این نسخه قدیم فرسوده سعی بلیغ ورزیده تا به مرحله تجدید رسانیده بنا تا آنکه سلسله مطهر قتالی بیان و واضح و روشن گردد» (القتالی الکالی، ۱۴۰۳: ۴). همچنین شخصی به نام «عبدالرحیم‌بن مصطفی‌بن محمد زمان العباسی» در سال ۱۴۰۳ق. این نسخه را دوباره کتابت کرده است؛ به همین دلیل نیمهٔ دوم کتاب با عنوان *تذکرة الاولیاء المسمی بتُحفَة الراغِبین فی ذکر حالات شاه سیف‌اللّه القتال قدّس اللّه سره العزیز* نامیده شده استَ.

۱-۲. تحفة القلوب

تذکره تحفة القلوب اثر سید ابراهیم سید خلیل یکی از شاعران قرن سیزدهم قمری اهل روستای «کال»[۱] واقع در جنوب فارس است. جد وی سید محی‌الدین (محیا) از شعرای معروف فارس بوده است. نویسندهٔ تذکره نوه سید خلیل‌بن سید ابراهیم‌بن خلیل تاج‌الدین نوهٔ شاه سیف‌اللّه قتال بوده است. پدر سید خلیل نخستین فردی بوده که در سال ۱۲۴۴ق. تذکره را استنساخ کرده و سپس پسرش سید ابراهیم تذکره را به نظم درآورده است. وی نسخهٔ خود را از روی نسخه‌ای مربوط به سدهٔ یازدهم و متعلق به جدش محیا تهیه کرده است. این منظومه به نام *سلسله هاشمی* یا *سلسلة الهاشمیه* نام‌گذاری شده است. سید ابراهیم سید خلیل برای نگارش اثر خود علاوه بر کتاب *تحفة الراغبین*، از روایات قابل اعتماد شخصی به نام «سید موسی» از شاگردان «شیخ عماد» معروف به «حاج محمد» که حدود صد سال در جوار مرقد قتال زندگی کرده، بهره برده است. وی منابع مورد استفادهٔ خود دربارهٔ نسب قتال را چنین بیان

۱ از توابع بخش اشکنان شهرستان لامرد.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

کرده است: «درباره نسب سادات در جنوب ایران از سید موسی سؤال کردم. او گفت من تمامی کتب سیره و نسب نزد عرب و عجم از جمله کتاب‌های تذکره سید احمد بن موسی الکاظم معروف به (شاه‌چراغ در شیراز) و تذکره شاذلی و تذکره سادات حضرموت و تذکره سید محمد بن سید علی در ظفار و تذکره سید راجو یکی از فرزندان سید قتال در حیدرآباد هند را مطالعه نمودم و نسب حسینی سید شاه سیف‌الله قتال را از آنها جستجو شدم. او به هنگام مراجعه و خواندن پی در پی تذکره شاه‌چراغ آنچه را که بر نسب موسوی و حسینی سید قتال داشت برایم توضیح داد. همچنین با استناد به برخی فرمان‌های پادشاهان صفوی مانند شاه‌عباس و شاه سلطان حسین و دست‌نوشته‌های سید محمدباقر مجلسی دانشمند مشخص کرد که سید شاه سیف‌الله قتال حکیمی بزرگ از سلاله اطهار بوده که از بغداد به جنوب ایران مهاجرت فرموده و در آنجا مسکن گزیده و شخصیت بزرگواری از نسل ابراهیم، موسی الکاظم می‌باشد» (خلوری، ۲۰۰۵: ۱۷۰؛ *تحفة القلوب*، ۳۹).

علاوه بر آن، سید ابراهیم سید خلیل به کتاب *بهجه* که دربردارندهٔ زندگینامهٔ شاه سیف‌الله قتال و سید احمد رفاعی کبیر[۱] بوده و نیز کتاب *النسابه* دسترسی داشته است. تذکره *تحفة القلوب* بر وزن مثنوی در پانزده‌هزار بیت و چهار نسخه نوشته شده است. در هر صفحه ۱۴ بیت در متن و ۲۶ بیت به صورت مورب در بالا و حاشیهٔ صفحات نگاشته شده است. چهار نسخهٔ تذکره در بندر خمیر، قشم،[۲] روستای کال و روستای چاه بنارد[۳] موجود است که توسط آقای سید عبدالباعث قتالی از معتمدان محلی بندر خمیر جمع‌آوری شده و در اختیار نگارندگان قرار گرفته است.[۴]

موضوع اصلی این مثنوی سادات قتالی جنوب ایران است. شروع کار شاعر بنا به گفتهٔ خودش «سنهٔ مرغوب» یعنی سال ۱۲۴۸ق. بوده و پایان یکی از نسخ را سال

۱ احمد الرفاعی و فرقهٔ او از فرق صوفیانهٔ معروف سدهٔ ششم و هفتم قمری در عراق بوده‌اند؛ به گونه‌ای که اسلام‌پذیری احمد تکودار را تحت تأثیر صوفیان احمدیه (منتسب به احمد الرفاعی) دانسته‌اند. برای دیدن گزارشی تحلیلی دربارهٔ احمد الرفاعی و این طریقت صوفیانه در دوره ایلخانان، ر.ک. به:

"The Conversion of Tegüder Ilkhan to Islam" (2001), *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* (XXV), pp.15–43.

۲ نسخه قشم در اختیار خانواده مدنی بوده است (مصاحبهٔ حضوری با آقای سید عبدالباعث قتالی).

۳ روستایی از توابع شهرستان بستک در استان هرمزگان.

۴ از آقای سید عبدالباعث قتالی برای در اختیار قرار دادن این نسخه خطی کمال تشکر را داریم.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

غرس یعنی ۱۲۶۰ق. بیان کرده است. البته از ذکر تولد بعضی از سادات نام‌برده‌شده در دیوان معلوم می‌شود که تا سال ۱۲۸۳ کار نگارش کتاب ادامه داشته است (*تحفة القلوب*، مقدمه). از سید ابراهیم سید خلیل اثر دیگری با عنوان *تذکرة العلماء و المشایخ فی جهانگیریه و سواحل جنوب* و نیز سفرنامه‌ای منتشرنشده در بیان برخی روستاها و مناطق خلیج‌فارس که سادات قتالی در آنجا ساکن بوده‌اند، موجود است.

در مجموع، بین نسخه‌های منظوم و منثور دربارهٔ زندگانی شاه سیف‌الله قتال، *تذکره منثور تحفة الراغبین* به دلیل قدمت اثر و نسخهٔ منظوم *تحفة القلوب* به دلیل استفاده از چهار نسخهٔ تذکره و منابعی که سید خلیل سید ابراهیم استفاده کرده و اکنون در دسترس نیستند، از جامعیت برخوردار بوده و اساس نوشتار حاضر را تشکیل داده است.

۲. زمینه‌های فرهنگی طریقت قتالی

۲-۱. سلسله‌نسب خانوادگی شاه سیف‌الله قتال

سید قتال یا «محمدبن معلی‌بن نعیم» مکنّی به ابوالفضل و ملقب به شاه سیف‌الله قتال بوده است (*تحفة القلوب*، ۶۰). نسب وی از سوی پدر به امام موسی کاظم(ع) و از سوی مادر به سید احمد رفاعی از عرفای قرن ششم قمری و مؤسس طریقت رفاعیه می‌رسد. سید قتال از سادات حسینی بوده است (*تحفة القلوب*، ۵۷-۷۷؛ القتالی الکالی، ۱۴۰۳: ۱۶؛ خلوری، ۲۰۰۵: ۱۷۰). نسب‌نامهٔ پدری سید قتال «سید محمدبن معلی‌بن برقان‌بن سید علی‌بن حسن‌بن زین‌العابدین علی‌بن حسین‌بن سید نجم‌الدین مهدی‌بن ابوالقاسم محمدبن حسین‌بن احمدبن موسی الثانی ملقّب به مرتضی‌بن موسی الکاظم» بوده است. مادر سید قتال نیز «عالیه ملوک» دختر علی غیاث‌الدین پسر خواهر سید احمد رفاعی بوده است (*تحفة الراغبین*، ۴۲؛ خلوری، ۲۰۰۵: ۱۷۰؛ غریب حاتم، ۱۴۴۷ق: ۱۲۳).

۲-۲. سلسله‌نسب فکری شاه سیف‌الله قتال

دربارهٔ نام‌گذاری این طریقت به «قتالی»، در منابع مکتوب این طریقت اشاراتی وجود دارد. براساس یکی از این روایات، شاه سیف‌الله در بارگاه حضرت علی(ع) از طریق

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

عزلت و انزوا و کشف شهود، بر نفس امّاره[۱] و مُلَهِّمَه[۲] خود فائق شده و به قتّال معروف شد (*تحفة القلوب*، ۹۹)؛[۳] از آن پس این خاندان و طریقت برآمده از آن، به «قتالی» معروف شد.[۴]

شاه سیف‌الله قتال در اوایل جوانی از طریق ریاضت و چله‌نشینی‌های مکرر، سعی در تزکیهٔ روح و بهره‌گیری از آداب عرفانی داشت. براساس مندرجات *تذکره تحفة الراغبین*، شاه سیف‌الله قتال به مدت سی سال در سلوک عبادت بود؛ چنان‌که در این مدت سخنی نگفت و طعام و شراب کم می‌خورد (*تحفة القلوب*، ۴۹). او به سبب تعلیم معانی عرفانی از طریق سید احمد رفاعی کبیر، با بخش بزرگی از تصوف آشنا شد. از دیدگاه شاه سیف‌الله قتال، تصوف دو نوع عام و خاص دارد. در تصوف عام، شخص باید دل در طاعت حق تعالی داشته باشد و در تصوف خاص، شور و شوق درونی و قلبی، مرتبه‌ای از عشق در عرفان را برای انسان رقم می‌زند (*تحفة القلوب*، ۱۷۳؛ *تحفة الراغبین*، ۸۸). سید قتال خود را در زمرهٔ عرفای دسته دوم می‌دانست. از دیدگاه قتال، سه عمل ملاک درویشان در دنیاست: دست شستن از علاقه به دنیا؛ در شب به طهارت خوابیدن و ذکر خدای عزّ و جل کردن. همچنین او تقوا را بر چهار نوع از دنیا گذشتن، طالب بودن، رضای حق نگاه داشتن و امر به معروف می‌دانسته است (*تحفة القلوب*، ۸۴). این معانی از طریق «سید نجم‌الدین اخضر» دایی شاه سیف‌الله قتال که با سید احمد رفاعی کبیر خویشاوند بود، به سید قتال منتقل شده و مبنای فکری او را تشکیل داده بود.

براساس نسخهٔ خطی *تحفة القلوب*، سلسله‌نسب فکری شاه سیف‌الله قتال بدین صورت عنوان شده است: اول بایزید بسطامی قطب بسطام؛ دوم معروف کرخی قطب

---

۱ یعنی امر کننده به طرف لذّات و امور ممنوعه.

۲ یعنی خیالات فاسد و وسوسهٔ شیطانی.

۳ آمد از آن روضهٔ انور صلا — مرحبا قتّال نفس ای مرحبا
پایهٔ قتّالیت بالا گرفت — هین تمامی کار تو بالا گرفت
بر اشارهٔ شیر یزدانی علی — اسم قتّالی بر او شد منجلی
حسب الأمر مرتضی گوهر شده است — اسم قتّالی به قتّال آمده است
(*تحفةُ القلوب*، ۹۹)

۴ «از مرقد منور مطهر مقدس شاه اولیا علی مرتضی آوازی برآمد که اهلاً و سهلاً و مرحباً ای قتال و اسم و لقب قتالی به اشاره اسدالله الغالب امیرالمؤمنین علی بن أبی‌طالب در آن روز حواله آن حضرت شد» (*تحفةُ الراغبین*، ۴۸؛ القتالی الکالی، ۱۴۰۳: ۱۶).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

بغداد؛ سوم ابوالحسن قطب بصره؛ چهارم عبیدالله شیخ خفیف قطب شیراز؛ پنجم احمدبن خلف قطب اهل غیب؛ ششم شیخ عبدالله انصاری؛ هفتم شاه زین‌الدین علی‌بن نعیم؛ هشتم شیخ اَهرس قطب تابعین؛ نهم سید احمد الرفاعی الکبیر و دهم شاه سیف‌الله قتال (*تحفة القلوب*، ۱۴۹). بدین ترتیب، مشخص می‌شود که شاه سیف‌الله قتال اندیشه‌های عرفانی خود را از دو طریق اقطاب بزرگ تصوف و سلسله‌نسب خانوادگی خود به ارث برده است. جایگاه فکری این خاندان در عراق و وجود سید احمد رفاعی باعث توجه بیش از پیش او به مبانی فکری و عرفانی شده بود.

۲-۳. شیوهٔ تبلیغی طریقت قتالی

طریقت‌های صوفیه برای تبلیغ آیین و آداب خود از شیوه‌های مختلفی بهره می‌گرفتند. از جمله شیوه‌های تبلیغی این طریقت آن بود که در برهه‌ای از سال حدود هفت تا ده نفر از خادمان بین شهرها و مناطق جنوبی ایران به راه می‌افتادند و با حمل پرچمی مخصوص و نواختن دف و خواندن سرودهای زیبای مذهبی و توزیع حلوا و شیرینی بین اهالی، هدایا و نذورات آنان را جمع‌آوری می‌کردند و از این طریق پیوندی بین سادات قتالی و مردم مناطق جنوبی به وجود می‌آوردند (خلوری، ۲۰۰۵: ۱۸۰-۱۸۲). در روایتی دیگر به شیوه‌های تبلیغی طریقت قتالی اشاره شده است. هنگامی که سید کامل پیر پسر شاه سیف‌الله قتال و همراهانش به دستور پدر به زیارت «رکن‌الدین دانیال خنجی» رهبر طریقت دانیالیه به جنوب فارس رفتند،[۱] همراهان سید کامل به سماع برخاستند؛ که این امر با اعتراض فقهای خنج[۲] همراه شد. سید کامل پیر در جواب گفت «این حال است و شما اهل قالید و شما ادراک این معنی ندارید سخن کوتاه کنید» (*تحفة القلوب*، ۲۴۴؛ *تحفة الراغبین*، ۱۱۷). از دیگر سنن و آداب رایج در بین دراویش و صوفیان طریقت قتالی آن بود که در ایام ماه رجب هر سال بر گِرد بقعهٔ شاه سیف‌الله قتال جمع می‌شدند و

---

۱ پس به فرمان پدر آن شاه زاد — آمدند اندر قریهٔ خنج از رشاد
اندر آنجا بود شخصی از کمال — شیخ رکن‌الدین اسمش دانیال
(*تحفةً القلوب*، ۲۳۷)

۲ خنج برای نخستین بار در متن کتاب *فردوس المرشدیه* به نام «هنگ» ذکر شده است (محمودبن عثمان، ۱۳۳۳: ۴۲۶).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

هفت شبانه‌روز را به ذکر و سماع و چرخ صوفیانه می‌گذراندند (خلوری، ۲۰۰۵: ۱۸۰-۱۸۲).

۲-۴ . مفاخر فرهنگی (تداوم طریقت قتالی)

یکی دیگر از مصادیق فرهنگی طریقت قتالی، وجود مفاخر فکری- فرهنگی است که موجب تداوم و حفظ میراث این طریقت شده است.

سید محیا

سید محی‌الدین‌بن تاج‌الدین متخلص به «محیا» متولد عمادده، از اولاد سید کامل پیر فرزند شاه سیف‌الله قتال رهبر طریقت قتالی است. سید محی‌الدین (محیا) ساکن کال و از صلحا و عرفای دورهٔ خود در حدود لارستان و جهانگیریه (بستک) و بنادر بود. از وی اشعار زیادی بر جای مانده است؛ به‌ویژه دوبیتی‌های او که به «شلوا» یا «شروا» معروف است (بنی‌عباسیان بستکی، ۱۳۳۹، ۲۹؛ حبیبی، ۱۳۷۷: ۲۸). دوران حیات شاعر را می‌توان بین سال‌های ۱۰۰۵ یا ۱۰۱۰ تا سال‌های ۱۰۹۸ یا ۱۱۰۰ دانست. وی در شعری به بخشی از حیات خود اشاره کرده است:

«چه خوش باشد هوای بُنگِر[۱] بیخ کباب پازنان باشد سر سیخ
شکار افکنده محیا با رفیقان به سِت اربعین و اَلف تاریخ»

(محیا، ۱۳۹۰: ۵۳)

تنها شاهد تاریخی که تاریخ زندگی شاعر را نشان می‌دهد، همین دو بیت شعر است که در آن به سال ۱۰۴۶ق، یعنی دوران جوانی شاعر، تقریباً مقارن با فتح بندرعباس توسط شاه‌عباس صفوی اشاره شده است (همو، مقدمه، ۱۱-۱۵). تاریخ وفات سید محیا به‌طور دقیق معلوم نیست. مقبرهٔ او در روستای کال در کنار جدش سید کامل پیر قرار دارد.

علاوه بر افراد نام‌برده، شخصیت‌هایی چون «سید علی‌بن سید حمدی» نویسندهٔ *تحفة الراغبین* و «سید ابراهیم سید خلیل» کاتب *تذکره تحفة القلوب* نقش مؤثری در تداوم فرهنگی- فکری طریقت قتالی داشتند.

---

[۱] «بُنگر بیخ» نام محلی در قریهٔ کال از توابع لامرد است و خود کلمه بُنگِر (BONGER) در اصطلاح بندری به معنی محلی است که آب زیادی در آن جمع شده و عمیق باشد (محیا، ۱۳۹۰: مقدمه، ۱۲).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

۳. زمینه‌های تاریخی طریقت قتالی

۳-۱. زندگی و زمانهٔ شاه سیف‌الله قتال

شاه سیف‌الله قتال در دامان دایی خود «سید نجم‌الدین اخضر» خواهرزاده سید احمد رفاعی پرورش یافت (*تحفة القلوب*، ۶۷). وی به دنبال اختلاف بر سر ریاست طریقت، از «ام عبیده» به نجف اشرف مسافرت کرد و در آنجا به مدت دو سال در بارگاه امام علی(ع) معتکف شد (*تحفة الراغبین*، ۴۸). سپس دوباره به ام عبیده بازگشت و پس از درنگی کوتاه روانهٔ مکه شد. در آنجا با «شیخه» دختر عجلان مکی ازدواج کرد و از او صاحب پسری به نام «سید کامل پیر» شد که پس از پدر زعامت طریقت قتالی را به دست گرفت. شاه سیف‌الله قتال پس از هفت سال سکونت در مدینه، روانهٔ بغداد شد و در آنجا به انتشار تصوف و طریقت پرداخت (خلوری، ۲۰۰۵، ۱۷۰-۱۷۴).

۳-۲. زمینه‌های مهاجرت به ایران

پس از هجوم مغولان به بغداد، شاه سیف‌الله قتال به همراه بسیاری از فرزندان خاندان و عشیره و اصحاب و پیروانش که بیشتر از ۱۲۰ خانوار بودند، بغداد را به قصد سواحل ایران ترک کرد[۱] (*تحفة القلوب*، ۱۱۱). درباره علل مهاجرت شاه سیف‌الله قتال به ایران نظرات مختلفی وجود دارد. عده‌ای بر این باورند که شاه سیف‌الله قتال پس از مدتی اقامت در بغداد و آشنایی با علمای ایرانی و به دعوت ایرانیان مقیم بغداد، به همراه عدهٔ زیادی با مال و دواب از طریق بندر نخیلو وارد ایران شد (خلوری، ۱۹۸۲: ۸). براساس روایتی دیگر، چون سادات و صوفیان از حضور شاه سیف‌الله قتال در بغداد ناراضی بودند، خواستار خروج قتال از سرحدات بغداد شدند (*تحفة الراغبین*، ۵۹).

به نظر می‌رسد فضای سیاسی جنوب ایران بعد از سقوط بغداد توسط مغولان، زمینهٔ مهاجرت سادات قتالی به ایران را هموار کرد. تحولات ناشی از هجوم مغولان

---

۱ روی بر اقلیم فارس برنهاد — جان بغدادش برآمد از نهاد
از فراقش ملک بغداد آن زمان — شط خونین از دو چشمش شد روان
(*تحفةُ القلوب*، ۱۱۱)

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

راه‌های زمینی در بخش شمال، مرکز و غرب ایران را ناامن کرده بود. تنها نواحی جنوب و به‌ویژه مناطق گرمسیری فارس و راه‌های پس‌کرانه‌ای آن از امنیت برخوردار بود. شبانکارگان بر شرق فارس و مسیر هرموز تسلط داشتند؛ ملوک بنی‌قیصر نیز تحت حمایت اتابکان فارس بر جزیرهٔ کیش و اطراف آن مسلط بودند و امنیت را در آن مناطق برقرار کرده بودند. در این زمان کیش از جایگاه اقتصادی ویژه‌ای برخوردار بود (مستوفی، ۱۳۸۸: ۳۳۳/۶-۳۳۹؛ وثوقی، ۱۳۸۹؛ ۱۴۰). این موقعیت ویژه باعث شد پیروان طریقت قتالی در مناطق پس‌کرانه‌ای کیش ساکن شوند و مسیر مهاجرت آنان بر پایهٔ همین رونق نواحی پس‌کرانه‌ای کیش ترسیم شد. شاه سیف‌الله قتال پس از عبور از بصره، به محلی به نام «ماخول»[۱] در حاشیهٔ سواحل خلیج‌فارس رسید. او با وجود مخالفت برخی پیروانش به دلیل عدم امکان بهره‌برداری از چاه‌های آب آنجا برای شرب، دستور ماندن در آنجا را صادر کرد (*تحفة القلوب*، ۱۱۵؛ *تحفة الراغبین*، ۶۱؛ خلوری، ۲۰۰۵: ۱۷۰-۱۷۴). سید قتال از ماخول روانهٔ «بندر نوبند»[۲] و سپس عازم «شیرویه»[۳] شد، اما به دلیل آب‌وهوای نامساعد از آنجا نیز رهسپار دیار «رستاق» از نواحی پس‌کرانه‌ای کیش شد. در این مقطع شاه سیف‌الله قتال با «شیخ رکن‌الدین دانیال» رهبر طریقت دانیالیه در خنج در جنوب فارس (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳، ۲۱۷/۲؛ ابن‌بطوطه، ۱۳۶۱: ۳۰۵/۱) ارتباط برقرار کرد و به هم‌صحبتی با او پرداخت (*تحفة القلوب*، ۱۱۷؛ *تحفة الراغبین*، ۶۳).

شاه سیف‌الله پس از آن به منطقه «نخیلو» رفت و برای مدت کوتاهی به همراه پیروانش در آنجا ماند. این محل بعدها به سبب اقامت سید به نام «مُقام»[۴] خوانده شد. سید به همراه فرزندان و عشیره‌اش از راه قلعهٔ «میمون»[۵] و «فداخ»[۶] به صحرای راشدیه (دشتویه باغور) رسید. پیروان وی با حاکم آنجا «میر راشد عرب» درگیر شدند، اما با درایت سید قتال مشاجره به پایان رسید (*تحفة الراغبین*، ۶۶؛ خلوری،

۱ نام بیابانی در حاشیهٔ سواحل خلیج‌فارس.
۲ بندری در ساحل خلیج‌فارس.
۳ از توابع حاجی‌آباد استان هرمزگان.
۴ روستایی از توابع بخش شیبکوه شهرستان بندر لنگه.
۵ واقع در دهستان فداغ و دهستان خلیلی از توابع شهرستان گراش در جنوب فارس.
۶ نام دهستانی در لارستان.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

۲۰۰۵: ۱۷۴). سید قتال پس از مدتی سکونت در پس‌کرانه‌های خلیج‌فارس، به شیراز رفت و دو سال در محلهٔ «سنگ سیاه» نزدیک به بارگاه سید حاجی غریب اقامت گزید[۱] (*تحفة القلوب*، ۱۸۵؛ *تحفة الراغبین*، ۱۰۴). سپس شاه سیف‌الله قتال به همراه پیروانش شیراز را به مقصد بغداد ترک کرد. در طول مسیر تصمیم گرفت در ناحیهٔ خوش آب‌وهوایی به نام «استاس»[۲] اقامت گزینند. سکونت سید قتال در استاس که از آن پس به «عماده» معروف شد، باعث رونق و شکوفایی این منطقهٔ پس‌کرانه‌ای خلیج‌فارس شد. به‌طور کلی مسیر مهاجرتی سید قتال از ورود به خلیج‌فارس تا رفتن به شیراز و در نهایت بازگشت به سمت نواحی لار، بر مبنای امنیت مسیر تجاری حکام کیش و اتابکان فارس بوده است.

سید قتال پس از عمری طولانی، در سال ۶۷۴ق. درگذشت. وی وصیت کرده بود مانند پیامبر اسلام جسدش را بر شتر حمل کنند و هرجا شتر زانو زد او را آنجا دفن کنند. «هرگاه داعی حق را لبیک اجابهٔ گوید و مرغ روح از قفس بدن طیران نماید و به آشیانه علیین قرار گیرد جسد مرا حمل شتری گردانید و رها کنید تا که هرجا خواسته خدای تعالی بود زانو زدن مدفن مرا آنجا سازید» (*تحفة القلوب*، ۲۰۵؛ *تحفة الراغبین*، ۹۲). در نهایت، شاه سیف‌الله قتال در روستای «عماده» لارستان به خاک سپرده شد و این منطقه به کانون طریقت قتالی تبدیل شد.

۳-۳: سیف‌الله قتال و اتابکان فارس

همزمان با ورود شاه سیف‌الله قتال به فارس، سلطان اتابک سعدبن زنگی (۵۹۹-۶۲۳ق) حاکم فارس بود (*تحفة الراغبین*، ۶۷). در نسخهٔ خطی *تحفة القلوب* از سلطان اتابک یاد شده (۱۲۹)؛ در صورتی که در *تذکرةُ الهاشِمی* شاه سلجوق پسر سنجر حاکم اتابکان دانسته شده است (۱۷۴). در کتاب *تاریخ جهانگیریه و بنی‌عباسیان بستک* نیز سلجوقشاه‌بن سلغر پادشاه اتابکان فارس نامیده شده است

۱ لیک در شیراز آن عالم پناه — در محله کان بود سنگ سیاه
هست نزدیک رواق آن گهر — یعنی سد حاجی غریب مشتهر
دو سنه آنجا توقف کرده بود — جان اهل دل به بزم آورده بود
(*تحفةُ القلوب*، ۱۸۵)

۲ در صد کیلومتری غربی شهر لار.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

(۶۳). از آنجا که در این دوره کیش توسط اتابکان فارس اداره می‌شد (آیتی، ۱۳۸۳: ۱۷۵-۱۷۷)، مناطق ساحلی خلیج‌فارس که محل اقامت سادات قتالی بود نیز تحت اختیار اتابکان فارس بود و حکام محلی تابع اتابکان بودند.

وقتی شاه سیف‌الله قتال با پیروان خود در «دشتویه باغور» ساکن شدند، «آغا احمد» حاکم آن نواحی پیکی نزد اتابک فارس فرستاد و او را از سکونت گروهی از اعراب در بخشی از خطهٔ لار و عدم پرداخت مالیات و خراج توسط آنها آگاه کرد (*تحفة القلوب*، ۱۲۹)؛ به همین دلیل به فرمان اتابک از شیراز عده‌ای سوار به سرکردگی «علیشاه» به «دشتویه» و «عماده» رفتند و افراد عشیرهٔ قتال را تحت تعقیب قرار دادند و آنها را وادار به پرداخت مالیات یا ترک ناحیه کردند. براساس متون مرتبط با سادات قتالی، در پی دعای قتال سردار سپاه اتابکان به دل‌درد شدیدی مبتلا شد و سپاهیانش نیز به تب و امراض ناگهانی مبتلا شدند. سپس لشکر اتابکان که به کرامت سید قتال پی برده بودند، به شیراز مراجعت کردند. در این زمان ابوبکربن سعد زنگی (۶۲۳-۶۵۸ق) به تازگی بر تخت سلطنت نشسته بود[۱] (*تحفة القلوب*، ۱۳۴). وی پس از شنیدن گزارش مأموریت علیشاه، فرمانی مبنی بر ارادت خالصانهٔ خود نسبت به سید قتال و نیز واگذاری صحاری و اراضی «دشتویه باغور» و اطراف قلعهٔ «میمون فداخ» و توابع آن به وی صادر کرد[۲] و توسط علیشاه به دست قتال رساند (*تحفة القلوب*، ۱۷۹-۱۸۵؛ *تحفة الراغبین*، ۶۷؛ خلوری، ۲۰۰۵: ۱۷۴).

بدین ترتیب، شاه سیف‌الله قتال در دورهٔ اتابکان فارس به عنصر مهمی در گرمسیرات فارس تبدیل شد و بخش زیادی از مردم در زمرهٔ معتقدان او درآمدند. همین امر باعث گسترش طریقت قتالی در پهنهٔ وسیعی از نواحی جنوب ایران شد.

---

۱ پس به امر آن شه عالی شکوه / جانب شیراز رفتند آن گروه
در غُنُق طوق عبودیت نشان / در دل و جان مهر آن سلطان جان
تا رسیدند شهر شیراز آن کسان / واقعی دیدند حالات عیان
شهر پرغوغا بد از آن واهمه / در لباس تعزیه بودند همه
(*تحفةً القلوب*، ۱۳۴)

۲ از جمله اراضی که شاه اتابکی جدید به سید شاه سیف‌الله قتال اختصاص داد، قطعه زمینی به نام «چاه خنچی» در اطراف عماده بود که تا به امروز در تملک سادات عماده و نوادگان قتال است (خلوری، ۲۰۰۵: ۱۷۴).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

۳-۴: شاه سیف‌الله قتال و حاکمان لار

در قرن هفتم قمری سید قتال به شخصیتی مهم نزد حکام محلی جنوب ایران و گرمسیرات فارس تبدیل شد. پس از اتابکان فارس، نوبت به حاکمان لار رسید تا علاقهٔ خود را به شاه سیف‌الله قتال نشان دهند. حکام دارالامان لار با بزرگان خود به خدمت شاه سیف‌الله قتال آمده و از ارادتمندان او شدند.

ماه بغدادی بشد طالع ز لار — حمدالله شکر حی کردگار
آفتاب شام خورشید حجاز — شام ملک مصر و روم پر نیاز
جیب فرسش صبح صادق کرد شق — خاور لارش مشارق کرد حق
گشت شاهنشاه تخت لار را — آمدش اقبال شد ادبار را
شد مشرف لار از آن سلطان حق — برده از اقلیم سبعه او سبق

(*تحفة القلوب*، ۱۳۶؛ *تحفة الراغبین*، ۷۱)

ارادت حاکمان لار به شاه سیف‌الله قتال تا چند قرن بعد ادامه داشت.

در سال ۹۷۴ق. قحطی شدیدی گریبان خطهٔ لار را گرفت. حاکم لار «جلال‌الدین ابراهیم‌خان‌بن سلطان مبارزالدین محمدبیک» نوادهٔ نظام‌الدین معروف به «علاءالملک» (اقتداری، ۱۳۳۴: ۷۳) به قصد طلب باران، با ادب و احترام و با پای برهنه ساعاتی را در جوار بارگاه سید قتال به دعا گذراند تا به خواستهٔ خود برسد (*تحفة القلوب*، ۱۹۹). پس از این واقعه علاءالملک دستور به ساخت و ترمیم مساجد و مرقد شاه سیف‌الله قتال داد و فرمان داد بر سر مدفن تمامی اولاد سید قتال قبه و بارگاهی بسازند و وصیت کرده بود جنازهٔ او را در جوار سید قتال دفن کنند.

«خرج گنبدها بداد آن خان لار — بقعه‌های اولیا دادش قرار
بس که از اخلاص در خدمت شتافت — پرتوی از حضرت قتال یافت»

(*تحفة القلوب*، ۱۹۹)

حاکم بعدی لار «عباسقلی‌خان» ساختمان مرقد سید را بازسازی و تعمیر کرد (*تحفة الراغبین*، ۹۹؛ خلوری، ۲۰۰۵: ۱۷۹). براساس مندرجات نسخهٔ خطی *تحفة القلوب* (۲۰۰)،[1] پس از آن حاکمان لار مخارج آرامگاه شاه سیف‌الله قتال را در

---

۱ زان سبب هر کس که گشته خان لار — داده خرج گنبد عالی تبار
باعث جاه و جلال دنیوی — باعث مزد و ثواب اخروی

(*تحفة القلوب*، ۲۰۰)

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

عمادده پرداخت کردند که نشان دهندهٔ تـأثیر مکتـب قتـالی در بـین حاکمـان لار و نواحی گرمسیری فارس بوده است.

۳-۵. سید کامل پیر

شاه سیف‌الله قتال دوازده و به تعبیـری چهـارده یـا پـانزده پسـر و تنهـا یـک دختـر (عایشه) داشت. شش پسر وی به مقامات عالی تصوف و عرفان رسـیده بودنـد (*تحفـة الراغبین*، ۷۷؛ خلوری، ۲۰۰۵: ۱۷۷). «سید کامل پیر» پسر شاه سیف‌الله قتال در سـال ۶۲۸ق. از بانویی مکی‌تبار که دختر علی (عجلان) مهذب‌الدولـه بـود، بـه دنیـا آمـد. چون او با موهای سپید به دنیا آمد، به این نام خوانده شد. سید کامل به همراه یکـی از پسرانش به نام «شمس‌الدین محمد» بـه روسـتای «ده هنـگ» از توابـع بسـتک در بندر لنگه مسافرت کرد و با عالمی به نام «شیخ حمزه رشدی» که سـمت اسـتادی او را داشت، ملاقات کرد. سید فخرالدین کامل پیر حکم خلافت و جامهٔ ازرق بـر تـن شیخ خود کرد و او را در زمرهٔ همراهان خود درآورد (*تحفة الراغبین*، ۱۱۴).

۳-۶. سید کامل پیر و ملوک هرموز و کیش

یکی از مهم‌ترین وظایف سید کامل پیر مسافرت بـه بیشـتر شـهرها و بنـادر جنـوب ایران بود. همین امر زمینهٔ آشنایی وی با ملوک کیش و هرمـوز را فـراهم کـرد. تـا اوایل قرن هشتم قمری مقر حکومت ملوک هرموز در ساحل خلیج‌فـارس و شـهری به نام «هرموز» نزدیک «میناب» کنونی برپا بود، اما در سال ۶۹۹ق. به دنبال تاخـت و تاز مغولان (غازان‌خان مغول) در نواحی جنوب، حاکم هرموز بـه نـام «بهاءالـدین ایازسیفین» (۶۹۲-۷۱۱ق) تصمیم به انتقال مرکز حکومـت خـود بـه جزیـره‌ای کـه «جرون» نامیده می‌شـد، گرفـت (آیتـی، ۱۳۸۳: ۱۶۹؛ منشـی کرمـانی، ۱۳۶۲: ۱۲۹؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۱۷/۲؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۲). براساس شـواهد تـاریخی موجـود، این جزیره که تحت تملک سلطان کیش قرار داشت، توسط یکـی از پیـروان «شـیخ دانیال» با نام «شیخ اسماعیل» از حاکم کیش خریداری و به «بهاءالدین ایـاز» واگـذار شد (Teixeira,1958: 159-163؛ Aubin,1969: 21-37؛ وثـوقی، ۱۳۷۴: ۵۱). انتقـال پایتخت به جرون دو پیامد مهم داشت. نخست در امان ماندن از تهاجمات بـی‌رویـهٔ

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

مغولان و قدرتمندان فارس و کرمان؛ دوم امکان بیشتر عبور و مرور کشتی‌ها در تنگهٔ هرموز که به معنی کسب درآمدهای تازه برای هرموز بود (وثوقی، ۱۳۸۹: ۱۶۸).

در حوزهٔ ملوک کیش، «ملک غیاث‌الدین» و «ملک فخرالدین احمد» فرزندان «جمال‌الدین طیبی»[۱] در تاریخ کیش به نام «قیس ملکان» شهرت پیدا کرده‌اند. در دوره آنها از سوی ملوک کیش تهاجماتی به ملوک هرموز در دورهٔ قطب‌الدین تهمتن (۷۱۸-۷۴۷ق) صورت گرفت (شبانکاره، ۱۳۶۳: ۲۱۹/۲؛ وثوقی، ۱۳۷۴: ۵۰). قطب‌الدین تهمتن از سید فخرالدین کامل پیر رهبر طریقت قتالی که در نواحی پس‌کرانه‌ای کیش بود، درخواست کمک کرد. سید کامل از طریق مسیر «شناس»[۲] راهی جرون شد و مورد استقبال سلطان تورانشاه حاکم هرموز قرار گرفت؛ چنان‌که محل اقامت سید کامل پیر در جرون، با نام «گنبد سیدان» معروف شد. سلطان تورانشاه هدایای بسیاری به سید کامل پیر پیشکش کرد، اما سید که هدف سفر خود را تنها نشر دین و دعوت مردم به امر به‌معروف و نهی از منکر می‌دانست، از پذیرش هدایا خودداری کرد (*تحفة الراغبین*، ۱۲۳؛ خلوری، ۲۰۰۵: ۱۸۰-۱۸۲). او در این سفر، در جریان درگیری بین ملوک کیش و هرموز و لشکرکشی‌های مداوم شاه کیش به جرون قرار گرفت. بر همین اساس، تورانشاه از سید کامل پیر تقاضا کرد دست حاکم کیش را از این خطه کوتاه سازد[۳] (*تحفة القلوب*، ۲۶۱). سید کامل پیر در جواب گفت: «خیالات خوف از مطرح نظر و اندیشه دور دارید که من‌بعد دست تغلب و تطاول آن ستمکار به دامن و کنار این دریا نخواهد رسید. عساکری برداشته و در بندر شناس ما را عزیزی هست شیخ یعقوب نام اتفاق کنید و این عصا و

۱ برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ خاندان «طیبی» بنگرید به: (ابن‌زرکوب شیرازی، ۱۳۸۹، ۱۶۵؛ خیراندیش، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

۲ از بنادر حومهٔ بخش مرکزی بندر لنگه.

۳ پیش آمد حاکم ملک جران — با وزیران عرض کردند آن‌چنان
آنکه ملک ما بود در اضطراب — شاه قیس هرسال می‌سازد خراب
می‌فرستد لشکر خود در جران — تا که غارت می‌نماید مردمان
ظلم او بر ما زیاد از حد کند — مردمان از مال و جان خود کند
حاجت ما این بودای شاه دین — آنکه سازی دست او کوتاه از این
(*تحفةُ القلوب*، ۲۶۱)

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

شمشیر ما را به او رسانید که از جانب الله سبحانه و تعالی جل جلاله قیس بـه شـما مرجوع شده» (*تحفة الراغبین*، ۱۲۶).

بدین ترتیب، حاکم جرون با سپاهیان خود به سمت کیش حرکت کردند و عصـا و شمشیر سید کامل پیر را با خـود برداشـتند و در روسـتای «شـناس» خـدمت شـیخ یعقوب رسیدند و با همراهی او متوجه «قیس ملکـان» شـدند. وقتـی نزدیـک کـیش شدند، حاکم آنجا از طریق دخترش از کثرت سپاه جرون آگاه شد که توجهی نکرد. پس سپاه جرون شب‌هنگام روستایی در اطراف کیش را تسخیر کـرد کـه پـس از آن به «شب‌گیر» معروف شد. سپس تمام جزیرهٔ کیش مسـخر و بـه دارالسـلطنه جـرون منضم شد (*تحفة القلوب*، ۲۶۰-۲۶۵؛ *تحفة الـراغبین*، ۱۲۶-۱۳۰). ایـن جریـان مهـم تاریخی باعث انتقال حوزه‌های تجاری خلـیج‌فـارس از «کـیش» بـه «هرمـوز» شـد و استقلال و قدرت سیاسی ملوک هرموز و همهٔ رفـت‌وآمـدها در خلـیج‌فـارس را بـه هرموز منتهی کرد (آیتـی، ۱۳۸۳: ۱۶۹؛ منشـی کرمـانی، ۱۳۶۲: ۱۲۹؛ شـبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۱۷/۲؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۴۲). این امر بـرای طریقـت قتـالی موقعیـت ممتـازی فراهم کرد تا بیش از پیش در مناطق پس‌کرانه‌ای خلیج‌فـارس و ملـوک هرمـوز بـه گسترش طریقت خود مشغول شوند.

حاکم جرون به افتخار این پیروزی عصا و شمشیر سید فخرالـدین کامـل‌بـن قتـال را در خزانهٔ مخصوص خود نگه داشت؛ تا اینکـه ایـن عصـا بـه دسـت شخصـی بـه نام «محمدشاه بنکروئی» افتاد و چندین سال در خاندان آنان مانـد. در تـاریخ ۹۸۱ق. «جلال‌الدین ابراهیم‌خان‌بن محمدبیک لاری» آن را از رؤسای بنکرویه گرفـت و در دورهٔ «نور الدهر» حاکم محلی منطقه، به «زاهد عفیـف‌الـدین یعقـوب» تحویـل داده شد. این عصا بعدها به مکه رسید (*تحفة القلوب*، ۲۶۰-۲۷۰؛ *تحفة الراغبین*، ۱۳۱).

سید کامل پیر بعد از مراجعت از هرمـوز، در سـال ۷۲۱ق. در ۹۳ سـالگی وفـات یافت و در روستای کل در جنوب فارس به خاک سپرده شـد (*تحفـة القلـوب*، ۲۷۰؛ *تحفة الراغبین*، ۱۳۵). هنگامی‌که خبر وفـات او بـه جزایـر قشـم و هرمـوز رسـید، سلطان تورانشاه دستور داد بسیاری از مردم منطقه در بنـای سـاختمان قبـه و بارگـاه سید کامل مشارکت کنند. گروه بسیاری از مردم در «کِمِشک»[1] استقرار یافتند و بـه

۱ در بخش فرامرزان شهرستان بستک.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

«کال» رفتند و در آنجا مرقد سید کامل پیر را با مسجد، گنبد، بارگاه و دو عدد آب‌انبار[۱] بنا کردند (*تحفة القلوب*، ۲۸۹؛ *تحفة الراغبین*، ۱۳۷؛ خلوری، ۲۰۰۵: ۱۸۰-۱۸۲). به این ترتیب، دورهٔ حیات سید کامل پیر و نقش‌آفرینی او در منازعات حاکمان خلیج فارس به پایان رسید. از آن پس بقعهٔ او در روستای کال محل مراجعهٔ حاکمان و مردم قرار گرفت.

۵. پراکندگی جغرافیایی طریقت قتالی

دربارهٔ پراکندگی جغرافیایی طریقت قتالی می‌توان گفت عمادده در محدودهٔ صحرای باغ لارستان فارس به عنوان مدفن شاه سیف‌الله قتال و پسر کوچکش سید فخرالدین معلی، نقش کلیدی در طریقت قتالی داشته و محل رجوع پیروان طریقت قتالی بدان‌جا بوده است.[۲] فرزندان شاه سیف‌الله قتال نیز در مناطق مختلف جنوب ایران پراکنده بودند و از این طریق به گسترش پراکندگی جغرافیایی طریقت قتالی کمک کردند؛ از جمله سید کامل پیر جانشین او که در روستای کال از توابع اشکنان لامرد زندگی کرد و در آنجا به خاک سپرده شد. یا سید غیب‌الله مشهور به «شاه غیب» در رودخانهٔ شور، حوالی خنج در جنوب فارس مدفون شد (القتالی الکالی، ۱۴۰۳: ۱۶). سید شرف‌الدین فضل‌الله در «روستاق» از توابع شیبکوه بندر لنگه، سید نورالدین جودر در طارم هرمزگان و دختر سید قتال به نام عایشه در جلگه‌ای در صحرای طارم که به «دشت عایشه» معروف شده، مدفون‌اند. سید جلال‌الدین احمد در «اَهِل» از توابع لامرد فارس، سید مسرور در یزد و سید جمال‌الدین جری در خراسان دفن شده‌اند (خلوری، ۲۰۰۵، ۱۷۷). در حوزهٔ خارج از جغرافیای فعلی ایران نیز فرزندان قتال حضور داشته‌اند؛ از جمله سید تاج‌الدین سلیمان در بغداد عراق و سید شمس‌الدین راجو *صاحب تذکره راجو* در حیدرآباد هند بودند (خلوری، ۲۰۰۵، ۱۷۷). براساس مندرجات تذکره، محدوده نفوذ طریقت قتالی بدین صورت ترسیم شده است:

---

۱ معمار این ساختمان‌ها شخصی به نام شیخ علی کازرونی بود.

۲ محدودهٔ جغرافیایی این منطقه مرز بین استان فارس و هرمزگان و دارای آب و هوای گرم و خشک در تابستان است (روئین‌تن زروانی، ۲۰۰۴: ۱).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

بوده قطب عالمی بی طمطراق — از حدود فرس و شیراز و عراق
لار و هرمود[1] و جزایر العجب — ملک عمان جمله سامان عرب
خط جلفا و توابع هم دگر — کیچ و مکران بلوچستان مگر
ملک هندوستان و نخلستان زمین — تا حد کرمان زمین ای نازنین
جمله در تحت تصرف داشتی — پیش لطفش جمله کرده آشتی
تاکنونش باز اولاد کرام — اندران سامان‌ها دارند مقام

(*تحفة القلوب*، ۱۴۸)

امروزه نیز نوادگان سادات قتالی علاوه بر بخش‌های جنوبی ایران، در کشورهای حوزهٔ خلیج‌فارس مثل قطر، امارات، بحرین، کویت و هرات افغانستان ساکن‌اند.

نتیجه‌گیری

طریقت قتالی به رهبری شاه سیف‌الله قتال از مهم‌ترین طریقت‌های مذهبی- عرفانی قرن هفتم قمری بود. او با وام‌گیری از اندیشه‌های سید احمد رفاعی کبیر رهبر طریقهٔ رفاعیه در قرن ششم قمری، توانست به مدارج بالای عرفانی برسد و خود شاخه‌ای از طریقت را بنیان گذارد. به دنبال اختلاف بر سر ریاست طریقت با عموی خود و هجوم مغولان به بغداد و به سبب ناامنی مسیرهای مواصلاتی شرق و غرب ایران، عمدهٔ مسیرهای تجاری به سمت جنوب کشیده شد. از همین روی، ملوک کیش در خلیج‌فارس و اتابکان فارس محیطی امن به وجود آوردند که زمینهٔ مهاجرت شاه سیف‌الله قتال از طریق بصره به خلیج‌فارس فراهم شد. از آنجا که گسترش جریان‌های فکری، تابعی از متغیرهای مسیرهای تجاری است، این طریقت به مرور جایگاه فکری- فرهنگی مهمی در نواحی خلیج‌فارس به دست آورد؛ چنان‌که اتابکان فارس به او ارادت پیدا کردند و بخشی از اراضی محل سکونت شاه سیف‌الله قتال را از مالیات معاف کردند. حاکمان لار نیز به سبب احترام ویژه‌ای که برای او قائل بودند، در ساخت و تعمیر گند و بارگاهش در عمادده تا چند قرن نقش

۱ روستایی از توابع صحرا باغ لارستان.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

مهمی ایفا کردند. سید کامل پیر فرزند سید قتال از طریق مسافرت به نقـاط مختلـف جنوب ایران در گسترش طریقت قتالی نقش ایفا کرد؛ بـه همـین دلیـل مـورد توجـه ملوک هرموز قرار گرفت و در فتح کیش توسط امرای هرموز نقش مستقیم داشـت. در این نوشتار، روایت نو نسخه‌های خطی *تـذکرة القلـوب* و *تحفـة الـراغبین* از ایـن جریان مهم تاریخی قرن هشتم مورد بررسی قرار گرفت. جابه‌جایی هرموز به جـای کیش در قرن هشتم باعث توجه و گسترش طریقت قتالی شد. این طریقـت بـه سـبب ارشاد فرزندان سید قتال بر گسترهٔ جغرافیایی وسـیعی از جنـوب ایـران و خراسـان و یزد و کرمان و سیستان تا نواحی عمان پراکنده شد. امروزه نیز سادات قتالی علاوه بر ایران در کشورهای حوزهٔ خلیج‌فارس و افغانستان سکونت دارند. در مجموع، نوشتار حاضر با معرفی نسخه‌های خطی این طریقت برای نخستین بار، به وجـوه فرهنگـی- تاریخی طریقت قتالی در قرون هفتم و هشتم پرداخـت و از ایـن منظـر روابـط ایـن طریقت با حاکمان سیاسی خطهٔ جنوب و گسترش و پراکندگی جغرافیـایی طریقـت مورد بررسی قرار گرفت.

منابع و مآخذ

الف. کتب و مقالات

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳)، *تحریر تاریخ وصاف*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن‌بطوطه، محمدبن عبدالله‌بن محمد (۱۳۶۱)، *سفرنامه*، ترجمهٔ محمـدعلی موحـد، ج۱، تهـران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن‌حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۹۳۸)، *صورة الارض*، ج۲، بیروت: دار صادر.
- ابن‌زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین‌الدین احمد (۱۳۸۹)، *شیرازنامه*، به کوشش محمدجواد جـدّی و احسان‌الله شکراللهی، تهران: فرهنگستان هنر.
- اصطخری، ابراهیم‌بن محمد [بی‌تا]، *المسالک و الممالک*، تحقیق ابوزید احمـدبن سـهل، بیـروت: دار صادر.
- اقتداری، احمد (۱۳۳۴)، *لارستان کهن*، تهران: [بی‌نا].
- بنی‌عباسیان بستکی، محمد اعظم (۱۳۳۹)، *تاریخ جهانگیریه و بنـی‌عباسـیان بسـتکی*، بـه کوشـش عباس انجم روز، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- حبیبی، احمد (۱۳۷۷)، *محیا شاعری از جنوب*، شیراز: انتشارات نوید.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

- خلوری، مصطفی عبدالرحیم مصطفوی (۱۹۸۲م/۱۳۶۱ش)، *نَسَب و سلسله‌نامه سادات حسنی: ساکنین جنوب ایران، جزائر، بنادر و دیگر مناطق خلیج*، امارات متحده عربی: [بی‌نا].
- ..... (۲۰۰۵م)، *تذکرة الهاشِمی نَسَب السادات حُسینی*، دبی: دولة الامارات العربیة المتحدة، وزارة الاعلام و الثقافة.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۹۴)، *فارسیان در برابر مغولان*، تهران: آباد بوم.
- دانشور، محمدسعید (۱۳۹۳)، «معرفی کتاب منتشرنشده *تحفة القلوب* بررسی نسخ خطی موجود»، هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه زنجان.
- روئین‌تن زروانی، جعفر (۲۰۰۴)، *صحراء باغ در گذرگاه تاریخ*، دبی: [بی‌نا].
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی‌بن محمد (۱۳۶۳)، *مجمع الانساب*، تصحیح میر هاشم محدث، ج۲، تهران: امیرکبیر.
- غریب حاتم، محمد (۱۴۴۷ق/۱۹۹۷م)، *تاریخ عرب الهَوَلة*، الکویت: دار الامین للطباعة و النشر و التوزیع.
- القتالی الکالی، سید محمد (۱۴۰۳)، *تنبیه المنکرین من فضائل اولیاء الصالحین*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- محمودبن عثمان (۱۳۳۳)، *فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه*، به کوشش ایرج افشار، تهران: چاپخانه مجلس.
- محیا، سید محی‌الدین‌بن تاج‌الدین (۱۳۹۰)، *دیوان محیا*، به کوشش محمد نور بخشایش، شیراز: ایلاف.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۸)، *ظفرنامه*، تصحیح پروانه نیک‌طبع، ج۶، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مقدسی، محمدبن احمد شمس‌الدین [بی‌تا]، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، بیروت: دار صادر، چ۳.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲)، *سمط العلی للحضرة العلیا*، تصحیح عباس اقبال آشتیبانی، زیر نظر محمد قزوینی، تهران: اساطیر.
- منهاج سراج جوزجانی، عثمان‌بن محمد (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج۲، تهران: دنیای کتاب.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳)، *منتخب التواریخ*، به اهتمام پروین استخری، تهران، اساطیر؛ نسخهٔ دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۷۴)، *خنج گذرگاه باستانی لارستان*، قم: انتشارات خرم.
- ..... (۱۳۸۹)، *علل و عوامل جابجایی کانون‌های تجاری در خلیج‌فارس*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله (۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، ج۱، بیروت: دار صادر.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

ب. نسخه‌های خطی

– الکالی القتالی، سید ابراهیم سید خلیل، *دیوان تحفة القلوب*، نسخهٔ خطی، تحت تملک آقای سید عبدالباعث قتالی.

– .....، *تذکرة العلماء و المشایخ فی جهانگیرة و سواحل جنوب*، نسخهٔ خطی، تحت تملک آقای سید عبدالباعث قتالی.

– سید حمدی، سید علی، *تذکرة الاولیاء المسمی بتُحفَة الراغِبین فی ذکر حالات شاه سیف‌الله القتال قدّس الله سره العزیز*، نسخهٔ خطی.

– Aubin, jean (1969), "La survie de shilsu et la ruote du khunj -o- Fal", *Iran*, No.7, London: pp.21-37.

– Teixiera, Pedro (1958), *kings of Hormuz*, translated by: W.F. Sinclair, London: PRINTED FOR THE HAKLUVT SOCITY.

– "The Conversion of Tegüder Ilkhan to Islam" (2001), *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* (XXV), pp.15–43.

List of sources with English handwriting

– Al-Maqdesi, Mohammed ibn Ahmad Shams-al-din (bītā), "*Ahsan-al-taqasim fi ma'arefat-al-aqalim"*, vol3, Beirut: Dar-e-Sader.

– Al-Qattali Al-Kali, Sayed ebrahim seyed Khalil *"Tazkerat-al-olama'a val-mashayekh fi Jahangireh va savahel-e-jonoob",* manuscript owned by Seyed abd-al-ba'es Qattali.

– Al-Qattali Al-Kali, Sayed Mohammed (1983), "*Tanbiat-al-monkarin men faza'el al-avlia'a al-salehin*", no pub.

– Aubin, jean (1969), "*La survie de shilsu et la ruote du khunj -o- Fal*", *Iran*, No.7, London: pp.21-37.

– Ayati, Abdolmohammad (2004), *Writing the History of Wasaf, Publications of the Institute of Humanities and Cultural Studies*, Tehran.

– Bani Abbasian Bastaki, Mohammad Azam (1960), *History of Jahangiriyeh and Bani Abbasi Bastaki*, by Abbas Anjum Rooz, (bīnā).

– Daneshvar, Mohammed Saeed (1998), "*an introduction on the unpublished book of Tohfat-al-Qolub; analyze on the present manuscript" 8th international conference of the society for promoting the Farsi language and literature*, Zanjan University.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

- Eghtedari, Ahmad, *Ancient Larestan*, Tehran: no pub.
- Estakhri, Ibrahim-Ibn-Mohammed (bītā), "Al-masalik-val-Mamalik" Abuzaid Ahmad-Ibn-Sahl, Beirut: Dar-e-Sader.
- Habibi, Ahmad (1998), "*Mahya, a poet from south*", Shiraz: Navid press.
- Ibn Battuta (1982), *Safarnameh, translated by Mohammad Ali Movahed*, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Ibn Zarkoob Shirazi (2010), *Shiraznameh, by Mohammad Javad Jedi*, Ehsanullah Shokralahi, Tehran: Academy of Arts.
- Ibn-e-Huqal, Abolqasem Mohammed (1938), "*Surat-al-Arz*" Vol 2, Beirut: Dar-e-Sader.
- Khairandish, Abdolrasoul (2015), *Persians against the Mongols*, Tehran: Abadboom Publications.
- Khaluri Mostafavi, Mostafa Abdolrahim (1982), *"Origin and genealogy of sadat Husaini: settlers of southern Iran, Islands, ports, and other parts of The gulf"*, U.A.E, No publisher.
- ---------- (2005),"*Tazkere-ye Al-HaShemi nasab Sadat Husaini"*, Dubai, U.A.E, Minstry of information&culture.
- Mahmoud Ibn Uthman (1979), *Ferdows Al-Murshidiyyah*, by Iraj Afshar, Tehran: Danesh Library.
- Mahya, Sayed Mohyaddin Taj-al-din ibn Taj-al-din (2011), "*Divan-e-mahya*", by Mohammednoor Bakhshayesh, Shiraz: Eilaf.
- Manuscript of *Divan-e- Tohfat-al-Qolub*, by Sayyid Ibrahim Sayyid Khalil, owned by Mr. Sayyid Abdul Ba'ath Ghatali.
- Menhaj-al-seraj Jouzjani, Osman-ibn-Mohammed (1984), "*Tabaqat-e naseri*", by Abd-al-hay Habibi, Vol2, Tehran: Donyaye Ketab.
- Monshi Kermani, Nasser al-Din (1983), *Samt al-ola*, Editor: Abbas Iqbal Ashtibani, under the supervision of Mohammad Qazvini, Tehran: Asatir.
- Mostovfi, Hamdullah (2009), "*Zafarnameh" by Parveneh niktab'e*, vol 6, Tehran, Publications of the Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Natanzi, Moinuddin, *Montakhab Altavarikh*, by parvin Estakhri, Tehran: Asatir: Mythology Print, Digital: Ghaemieh Computer Research Center, Isfahan.

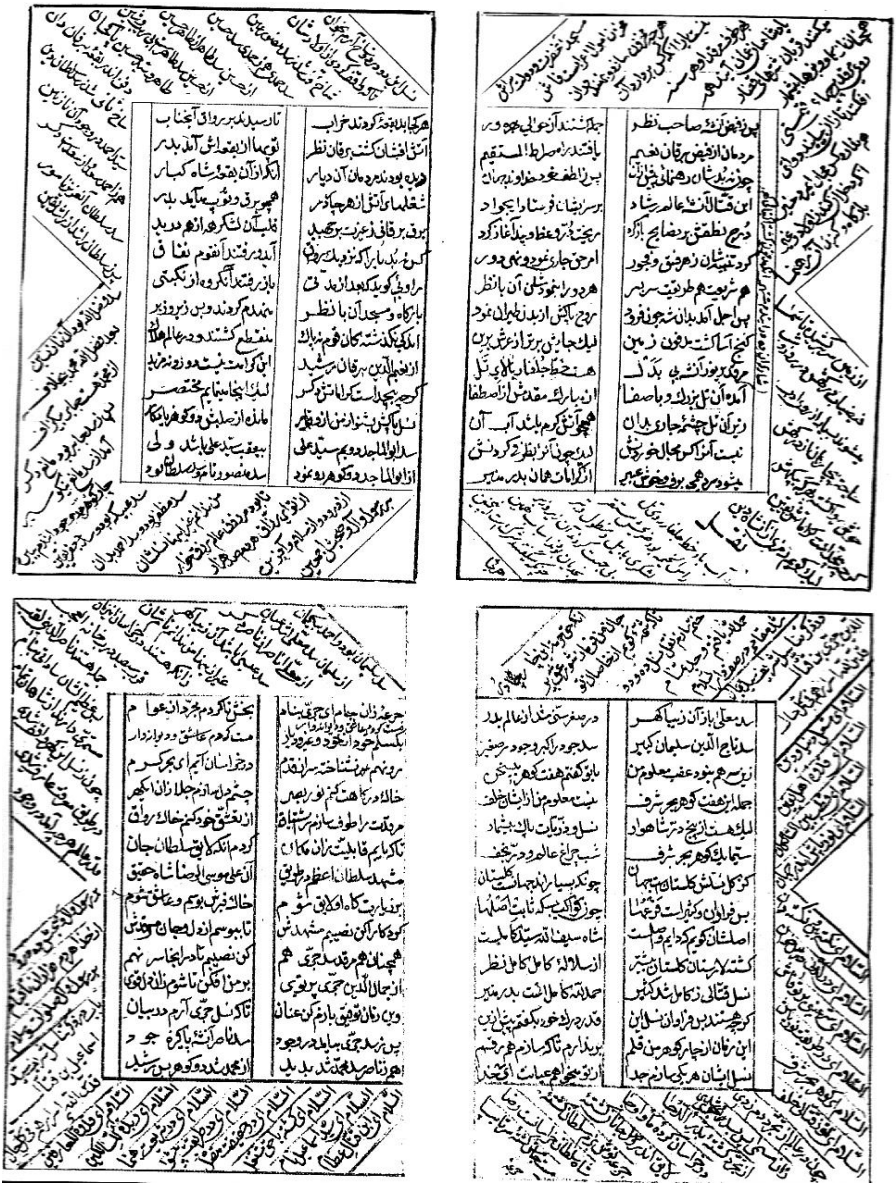
[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

- Rouieentan, Jaafar (2004), "*Sahrabagh in the passage of History*", Dubai: U.A.E, (bīnā).
- Seyed Hamdi, Seyed Ali, "*Tazkerat-al-olama'a al-mosamma be tohfat-al-räʏebin fi zekr-e halat-e Shah seyfullah-e Qattal*", manuscript.
- Shabankarei, Mohammad Ibn Ali Ibn Mohammad (1984), *Majma Al-Ansab*, edited by Mir Hashem Mohaddes, Amirkabir
- Teixiera, Pedro (1958), *kings of Hormuz*, translated by: W.F. Sinclair, London: PRINTED FOR THE HAKLUVT SOCITY.
- The Conversion of Tegüder Ilkhan to Islam" (2001), *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* (XXV), pp.15–43.
- Vosoughi, Mohammad Baqer (1995), *Khonj of the ancient passageway of Larestan*, Qom: Khorram
- ---------- (2010), *Causes and factors of relocation of commercial centers in the Persian Gulf*, Tehran: Research Institute of Islamic History
- Yaqout Hamavi, Shahab-al-din Abu Abdullah (1995),"*Al-Mo'jam al-boldän*", Vol1, Beirut: Dar-e-Sader.
- Ɣarib hatam, Mohammed (1997), "*Tarikh Al-Arab Al-Howlah*", Kuwait: Dar Al Amin.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]



[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.50.1.8]
[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]